

زکات پول اعتباری

محمدجواد محقق*

چکیده:

نظام مالیاتی طراحی شده در صدر اسلام، اکنون که پس از قرن‌ها مجدداً دولتی با نام اسلام در مصدر امر قرار گرفته است، با چالش‌های فراوانی مواجه است. حذف تدریجی بسیاری از منابع مشمول مالیات در این نظام از عرصه اقتصاد در طول تاریخ، یکی از این چالش‌هاست. در این نوشتار سعی بر آن بوده که در جهت تجدید ساختار نظام مالیاتی موردنظر اسلام، مسأله تعمیم زکات نقدین به پول اعتباری از جهت فقهی و اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد.

مقدمه

دولت‌ها برای تأمین هزینه‌های جاری و عمران خود و انجام وظایف گسترده و یا محدودی که برای خود قائل‌اند، گزینه‌های متعددی همچون فروش منابع، مالیات، استقراض و یا ترکیبی از آنها را در پیش‌رو دارند. در این میان مالیات همواره به عنوان اقتصادی‌ترین روش، از دیرباز مورد توجه دولت‌ها قرار داشته است و همین گزینه همواره اصلی‌ترین انتخاب دولت‌ها جهت تأمین هزینه‌ها بوده است و حتی در اقتصاد امروز، رویکرد به این منبع و کاهش هرچه بیشتر استفاده از روش‌های دیگر، نشانه‌ای از کارآمدی دولت‌ها به شمار می‌رود.

در آغاز پیدایش اسلام، دولت اسلامی نیز به رهبری پیامبر گرامی اسلام، پس از تحکمی بنیان خود، نه فقط برای تأمین هزینه‌های خود، بلکه با دیدی فراتر و به منظور تأمین مالی فقراء تعدیل ثروت در جامعه، برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی و ... نظام مالیاتی نوینی را عرضه کرد که در آن اداء مالیات، فریضه محسوب می‌شد و به موردی آن، اجر وافر اخروی تعلق می‌گرفت.

اجزاء اصلی این نظام را زکات، خمس، جزیه و خراج تشکیل می‌دادند که در میان آنها زکات به دلیل فراگیری آن به همراه خمس، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. نشانه بارز توجه دولت اسلامی به زکات، همراهی زکات و نماز در بیش از سی آیه شریفه قرآن و اهتمام و تأکید فراوان پیامبر گرامی اسلام به آن است که البته در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست.

در ابتدای تشریح زکات، به دستور پیامبر گرامی اسلام، نه چیز، شامل غلات اربعه، احشام ثلاثه و نقدین (درهم و دینار) مشمول زکات قرار گرفتند^۱ این نظام مالیاتی در سال‌هایی که مورد توجه دولت اسلامی بود،

* موسسه آموزشی - پژوهشی - امام خمینی

با توجه به خصوصیات منحصر به فرد آن، کارایی زیادی در تأمین مالی دولت و فقراء جامعه و ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی داشت.

اما اکنون پس از گذشت ۱۴ قرن از تشریح و عرضه این نظام مالیاتی و تغییرات بسیاری که در گذر زمان در تمامی عرصه‌ها به وجود آمده است، سؤال اساسی ای که در برابر ما قرار دارد این است که با توجه به تغییرات انجام شده، آیا همچنان این نظام مالیاتی، کارایی خود را حفظ کرده است و آیا در شرایط فعلی، به کارگیری آن امکان‌پذیر است؟ در حالیکه به طور مثال در مورد مثلاً زکات، محدوده متعلقات آن کاهش چشمگیری یافته است و در صورت جمع‌آوری آن، کفاف هزینه‌های موردنظر را نخواهد داد. البته توجه به این مسأله که احکام متعالی اسلام منحصر به عصر و دوره‌ای خاص نیست و بر این اساس نظام مالیاتی موردنظر اسلام، همچنان می‌تواند کارآمدترین نظام مالیاتی در نوع خود باشد و توجه به این امر که مالیات، در شرایط فعلی که دولت‌ها وظایف گسترده‌تری بر عهده دارند، نقش برجسته‌تری در تأمین مالی آنها دارد تا حدی که یکی از عمده‌ترین ابزارهای سیاست‌های مالی دولت‌ها به شمار می‌روند و دارای دو اثر عمده تخصیص و توزیع هستند، تجدید ساختار نظام مالیاتی موردنظر اسلام به عنوان یکی از وظایف مهم پژوهشگران آشنا به متون و منابع اسلامی و مسایل و پدیده‌های اقتصادی را ضروری می‌سازد.

مالیات بر پول و تاریخچه آن

مالیات بر پول، یکی از انواع مالیات بر ثروت محسوب می‌شود که سابقه ثبت شده آن به یونان باستان، باز می‌گردد.^۲ در میان انواع مالیات بر ثروت، مالیات بر پول، زیر مجموعه مالیات بر دارایی به شمار می‌آید.^۳ مالیات بر دارایی تا دهه‌های گذشته، سهم عمده‌ای در درآمدی سهم عمده‌ای در درآمدهای مالیاتی دولت‌ها داشته است، هرچند هم اکنون از اهمیت آن کاسته شده است و سهم آن در مجموعه درآمدهای مالیاتی دولت کاهش یافته است.^۴

البته علیرغم همه این مسایل، و علیرغم دریافت مالیات‌هایی همچون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر سود، مالیات بر تولید و سایر انواع مالیات بر ثروت، همچنان به دلایلی که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، سهم بسزایی در درآمدهای مالیاتی دولت‌ها دارد.

مالیات بر ثروت، به دلیل آن که تشخیص و شناسایی و محاسبه منبع دریافت انواع دیگر مالیات‌ها دشوار است، راه مناسبی برای دسترسی به پایه مالیاتی است. علاوه بر آن، مالیات بر ثروت، به عنوان یکی از عمده‌ترین ابزارهای سیاست عدالتخواهانه دولت‌ها تلقی می‌گردد. نکته دیگر آن که از آنجا که در استفاده از

۱ وضع رسول الله الزکوة علی تسعة اشیاء الحنطة و الشعیر و التمر و الذبیت و الذهب و الفضة و الابل و البقر و الغنم و غنی عما سوی ذلک - وسائل الشیعه ج ۶، ص ۳۴ حدیث ۵.

۲ پالگریو، ج ۴، ص ۶۰۴ تا ص ۶۰۶.

۳ همان منبع

۴ همان منبع

خدمات عمومی و کالاهای عمومی، ثروتمندان منافع بیشتری می‌برند، لازم است با پرداخت مالیات بر ثروت که لازمه آن پرداخت مالیات بیشتر توسط، ثروتمندان است، سهم بیشتری در پرداخت هزینه‌های آن داشته باشند.

در نظام مالیاتی موردنظر اسلام، انواع مختلف پایه‌های مالیاتی همچون مالیات بر درآمد، مالیات بر مازاد سود، مالیات بر زمین، مالیات بر ثروت و دارایی و ...، مورد توجه قرار گرفته‌اند. زکات نقدین نیز به نوبه خود، نوعی از مالیات بر ثروت و دارایی محسوب می‌شد که جهت ایجاد توازن در جامعه اسلامی، تشریح شد و چنانچه بتوان با ادله کافی زکات نقدین را به زکات پول اعتباری تعمیم داد، همچنان می‌تواند نقش برجسته‌ای در جهت رفع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی و تأمین مالی دولت‌ها داشته باشد.

پول اعتباری و پول حقیقی

امروزه وقتی صحبت از پول می‌شود، کمتر کسی سکه‌های طلا و نقره و دورتر از آن کالاهای بادوام و کمیاب که نقش واسطه بین کالاها را ایفا می‌کردند را به یاد می‌آورد و حتی با تحولات چشمگیری که در عرصه اقتصاد و بانکداری پدید آمده است، پول کاغذی نیز حضور کم‌رنگ‌تری در مبادلات اقتصادی دارد و شاید بتوان ادعا کرد که پول کاغذی، بیشتر در مبادلات خود و کوچک، نقش دارد و در مبادلات کلان جایگاه چندانی ندارد. اما به هر حال حلقه اتصال میان پول اعتباری و پول حقیقی، همان نقش واسطه‌ای است که هر دو، در جریان مبادلات اقتصادی ایفاء کرده و می‌کنند. به عبارت دیگر، هر دو وسیله مبادله محسوب می‌شده و می‌شوند.

علاوه بر آن، هر دو به عنوان واحد سنجش ارزش و واحد ذخیره ارزش، مورد استفاده قرار می‌گرفته و می‌گیرند. خلاصه آن ک پول اعتباری و پول حقیقی هر دو در جریانات اقتصادی، وظایف یکسانی دارند و هر دو وظایف سه‌گانه‌ای که برای یک واحد پول تعریف می‌شود را به خوبی انجام می‌دهند. اما آنچه پول حقیقی را از پول اعتباری متمایز می‌سازد این است که در پول اعتباری، صرف اعتبار است که به پول مالیت می‌دهد تا بدین وسیله، وظایف پول را انجام می‌دهد اما در پول حقیقی، مالیت علاوه بر اعتباری که ناشی از رواج آنست، به ارزش ذاتی کالایی که نقش پول را ایفاء میکند نیز بستگی دارد. به طور مثال ارزش مبادله‌ای درهم، به طور همزمان به جنس آن، نقره و اعتباری که ناشی از رواج آنست، بستگی دارد. نکته قابل توجه در این مورد، آنست که درهم، بیشتر از معادل و هموزن نقره آن ارزش دارد که این مقدار اضافه به خاطر اعتباری است که از رواج آن ناشر شده است.

خلاصه آن که پول اعتباری و پول حقیقی از لحاظ وظایف، با یکدیگر تشابه کامل دارند و هر یک وظایف سه‌گانه پول را ایفا می‌کنند و در هر دو، اعتبار ناشر یا ضرب کننده آن، به آن اعتبار می‌دهد.

زکات پول اعتباری

تاریخچه زکات پول اعتباری

جعل زکات بر نه چیز (غلات اربعه، احشام و ثلاثه و نقدین) در ابتدای تشریح آن توسط پیامبر گرامی اسلام، تلاش‌های وسیعی را در سال‌های بعد به دنبال داشت. دولت‌های اسلامی، برای پوشش هزینه‌های خود از یکسو و فقهاء مسلمان، اعم از شیعه و سنی از سوی دیگر، با توجه به ضرورت‌های جامعه و توجه به مقتضیات زمان و مکان و نیز توجه به علل تشریح زکات که عمدتاً رفع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی می‌باشد، کوشش‌های فراوانی در راستای تعمیم زکات بر ماورای این نه چیز انجام داده‌اند.

در میان علمای اهل تسنن نیز به جز برخی علمای حنبلی، همه به وجوب زکات در مطلق پول، فتوی داده‌اند و برای اثبات ادعای خود در بسیاری از استدلال‌های خود به قیاس و استحسان و سایر روش‌های استدلالی کم مایه و اشتباه، متوسل شده‌اند.^۱ در میان فقهاء معزز شیعه، اکثریت به خاطر تعارض موجود بین دو دسته از روایات که دسته‌ای از آن، وجوب زکات را فقط منحصر در همان موارد نه گانه نموده است، از وجوب و لزوم تعمیم زکات به غیر از موارد نه گانه که در روایات دسته دوم مطرح است، تعبیر به استحباب کرده‌اند و به دلیل تعبد کامل به روایات وارده در این مورد، قائل به عدم وجوب زکات در ماورای این نه چیز شده‌اند.^۲ هر چند در میان علماء شیعه، برخی همچون یونس ابن عبدالرحمن که زکات را بر تمام حبوبات واجب می‌دانست و یا ابن حنید اسکمی که در کنجد، برنج، روغن، ذرت، عدس و عسل نیز زکات را واجب می‌دانست و نیز صدوق و پدر بزرگوارش که قائل به وجوب زکات در حال التجاره بماند، تعمیم زکات در ماورای این نه چیز را مسلم می‌دانستند.^۳

اما در خصوص زکات نقدین به پول اعتباری نیز تلاش‌های فراوانی به انجام رسیده است. هر چند این مسأله، سابقه چندانی ندارد، اما به هر حال، تلاش‌های انجام شده در این جهت را می‌توان در سه گروه خلاصه کرد:

۱- استفاده از اختیارات ولی فقیه و احکام حکومتی که بیشترین تلاش‌های انجام شده، برای این روش متمرکز بوده است. در این روش با استناد بهاین که اصل زکات از جانب شارع تعیین شده است ولی متعلقات و مقادیر آن، منوط به نظر حاکم مشروع و ولی فقیه است که در هر زمان، بر اساس مصالح و احتیاجاتی که هست، می‌تواند آن را تعیین کند، حکم زکات به ماورای این نه چیز، تعمیم داده می‌شود. در این رابطه به جعل زکات بر روی اسب، توسط امیرالمؤمنین استناد می‌شود.

۲- الحاق پول اعتباری به نقدین که خود از دو طریق میسر است:

۱. مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام - محمدرضا مدرس - ص ۴۹، چاپ ۱۳۶۳.

۱ ملاحظاتی در مفاهیم و نقش مالیات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، معاونت اقتصادی وزارت دارایی، بهار ۱۳۷۳.

۲ مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، محمدرضا مدرس.

الف : راه موضوعی: بدین ترتیب که پول اعتباری را به جهت داشتن پشتوانه طلا به پول حقیقی ملحق سازیم که البته پس از بی اعتبار شدن قوانینی که تبدیل پول به طلا را ممکن می ساختند، عملاً امروزه چنین فرضی، سالبه به انتفاء موضوع است.

ب : راه حکمی: در این روش از متن آیات و روایات، جهت الغاء خصوصیت جنسی از نقدین و اثبات خصوصیت برای رواج داشتن آنها استفاده می شود. آنچه ما در ادامه به آن خواهیم پرداخت استناد به همین روش و استفاده از نصوص وارد در این مورد است.

استدلالات فقهی جهت اثبات زکات پول اعتباری

۱- الغاء خصوصیت

بر اساس این استدلال سعی می شود تا اثبات شود که مقصود از تعبیر درهم و دینار در روایات، خود درهم و دینار نیستند، بلکه مقصود از آنها نقد رایج است. بر این اساس می توان، هر نقد رایجی ر که جایگزین درهم و دینار می شوند، مشمول زکات نقدین دانست.

بر این استدلال، دو اشکال بسیار مهم وارد شده است:

۱- اشکال اول این است که الغاء خصوصیت فقط در موارد ظهورات صحیح است و این در حالی است که عرف، معنایی عام تر از خصوصیت مورد نظر می فهمد، در حالی که در این مورد، احتمال دخالت خصوصیت، بسیار قوی است، چرا که این احتمال وجود دارد که علت تشریح زکات نقدین، به جریان افتادن سکه هایی باشد که ذاتاً کمیاب و نادر هستند و در صورت خارج شدن آنها از عرصه مبادلات اقتصادی، جایگزین نمودن سکه های دیگر، عملاً چندان امکان پذیر نیست.

۲- اشکال دوم این است که با الغاء خصوصیت در نقدین، راه برای الغاء خصوصیت در دیگر کالاهای مشمول زکات، گشوده می شود؛ در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام، در موارد متعددی، بالصراحه این مسأله را رد کرده اند و بر بخشش زکات در کالاهای دیگر توسط پیامبر گرامی اسلامی تأکید کرده اند.

۲- اثبات خصوصیات نقدیت و نفی خصوصیت جنسیت برای سکه های طلا و نقره

شاید بتوان از مجموع روایات موجود در برخی ابواب فقه، مثل مضاربه، دیه، قرض و ...، به این نتیجه رسید که نگاه شارع به درهم و دینار (به خصوص درهم) به عنوان پول بوده است؛ بدین معنا که از آن جهت که مصداق بارز پول در آن زمان درهم بوده است (به دلیل رواج بیشتری که درهم داشته است و مبنای قیمت گذاری کالاها بوده است) به جای لفظ قیمت و یا پول، از درهم نام برده شده است.

در این مورد، به سه دسته از روایات می توان تمسک کرد:

الف : دسته‌ای از روایات که زکات را از طلا و نقره نفی کرده‌اند و فقط درهم و دینار را به عنوان نقدین، مشمول زکات دانسته‌اند از جمله این روایات، روایتی است که در جلد ششم وسایل الشیعه، باب ۸، ص ۱۵۵ آمده است.

امام صادق و امام کاظم علیهم السلام فرموده‌اند که طلای غیر مسکوک، مشمول زکات نیست و فقط در درهم و دینار زکات واجب است.

از این دسته روایات که بسیار نیز هستند، این مفهوم استفاده می‌شود که درهم و دینار به خاطر پول بودن موضوع زکات هستند. از این رو حکم زکات در پول‌های دیگر نیز جاری است.

با این حال، مشکل این استدلال این است که این روایات، حاوی این معنی هستند که پول بودن نیز در موضوع حکم زکات دخیل هستند و جنسیت، تمام موضوع نیست. اما این که تنها ملاک در باب زکات، پول بودن آن باشد، درست نیست و احتمال این موضوع زکات، اعم از پول بودن و به عبارتی نقد بودن آن، و جنسیت آن که طلا و نقره است، به صورت توأم باشد، بسیار قوی است.

ب : تعبیراتی که در بعضی از روایات باب زکات و غیر آن درهم را قیمت کالاها دانسته است. از این روایات می‌توان این مفهوم را به دست آورد که در نظر عرف و شارع، درهم قیمت محض کالاها و اشیاء بوده است.

یکی از این روایات روایتی است که در جلد ششم وسایل الشیعه، باب یک صفحه ۹۲ آمده است. «عن محمد بن مسلم، قال سألت ابا عبدالله عن الذهب، کم فیه من الزکات؟ قال اذا بلغ قیمه مئی درهم، علیه الزکاه» ترجمه: از محمد بن مسلم در روایات صحیح آمده است که از امام صادق پرسیدم که بر چه مقدار از طلا زکات واجب می‌شود؟ امام پاسخ فرمودند هنگامی که قیمت آن به دویست درهم برسد». در روایت دیگری در جلد نهم وسایل الشیعه باب ۱۴ صفحه ۱۶۷، به روایت علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است:

«علی بن جعفر روایت می‌کند که از امام کاظم علیه السلام پرسیدم که آیا می‌توان به جای زکات درهم، به اندازه آن دینار و به جای زکات دینار، به اندازه قیمت آن درهم پرداخت؟ امام در پاسخ فرمودند که اشکال ندارد.»

در همین ارتباط روایات متعددی در باب زکات فطره وجود دارد که درهم را وسیله سنجش قیمت دیگر کالاها و اشیاء معرفی کرده است.

«اسحاق بن عمار از امام صادق روایت می‌کند که از امام پرسیدم که آیا می‌توان به اندازه زکات فطره‌ای که جمع کرده‌ام، معادل آن قیمت آن را پردازم؟... امام فرمودند که اشکالی ندارد»

در این گونه روایات، به درهم همان نگاه پول شده است و لذا در دیگر روایات موجود در باب زکات نقدین نیز می‌توانیم بگوئیم که به درهم، همان نگاه پول شده است.

ج : در برخی از روایات نیز، از درهم و دینار تعبیر به مال شده است.

از جمله این روایات، روایتی است که در جلد ششم وسایل الشیعه باب ۱۳ صفحه ۱۱۳ آمده است. «علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند که از ایشان درباره زکات مالی که مورد استفاده قرار نگرفته است و ذوب نیز نشده است، سؤال کردم امام در پاسخ فرمودند در هر سال، زکات بر آن واجب می‌شود، مگر آن که تبدیل به جواهرات شود.»

در اینجا باید توجه داشت که عنوان مال به دو صورت مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱- مال مطلق: با این عنوان، مال بر پول اطلاق می‌شود که درهم و دینار نیز از مصادیق آنند.

۲- مطلق مال، که با این عنوان شامل همه اموال می‌شود.

در برخی دیگر از روایات نیز درهم را عین المال و محض المال محسوب کرده‌اند، از جمله این روایات، روایتی است که در جلد ششم وسایل الشیعه باب ۱، صفحه ۹۳ آمده است.

«اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام، روایت می‌کند که به ایشان عرض کردم که اگر کسی ۱۹۰ درهم و ۱۹ دینار داشته باشد، آیا باید زکات بپردازد؟ امام در پاسخ فرمودند که اگر مجموع درهم و دینار، به اندازه دوپست درهم باشد، باید زکات بپردازد، چرا که درهم، عین مال هستند و اموال دیگری غیر از آنها مانند دینار و کالاهای دیگر در حکم زکات و دیات، به درهم محاسبه می‌شوند.»

با جمع بندی آنچه از این روایات به دست می‌آید، می‌توان گفت درهم و دینار به دلیل آنکه مصداق پول بوده‌اند، مشمول زکات واقع شده‌اند و وجود چنین احتمالی، برای اخذ به ظهور کافی است، هرچند در این موارد، مشهور علماء به خاطر اعتقاد به این که جنسیت طلا و نقره در جعل زکات بر درهم دینار دخالت داشته است، این جنسیت را در عنوان مال دخالت داده‌اند که البته این خلاف ظاهر است.

۳- استدلال سوم: استناد به روایت زید الصایغ است:

این روایت در جلد نهم وسایل الشیعه، باب ۷، صفحه ۱۵۲ آمده است.

صایغ از امام صادق روایت می‌کند که به ایشان عرض کردم که من مدتی در یکی از شهرهای خراسان به نام بخارا بودم. در آنجا با سکه‌هایی که یک سوم آن نقره، یک سوم آن مس و یک سوم دیگر آن سرب بود و در آن دیار ضرب می‌ود و پیش آنها، رواج داشت برخورد کردم و خودم نیز به ضرب این سکه‌ها و خرج کردن آنها مشغول شدم آیا این کار جایز است، امام در پاسخ فرمودند که چون این سکه‌ها پیش آنها رواج داشته باشد، ضرب آنها اشکالی ندارد. سپس عرض کردم که اگر مقداری از این سکه‌ها، به مدت یکسال نزد من بماند و به حد نصاب زکات برسد، آیا باید زکات آنها را پرداخت کنم؟ امام در پاسخ فرمودند: که آری، چراکه این سکه‌ها مال تو هستند. دوباره عرض کردم که اگر این سکه‌ها را به شهری که رواج ندارند، ببرم و در این حالت یکسال پیش من باقی بمانند آیا مشمول زکات می‌شوند؟ امام در پاسخ فرمودند اگر می‌دانی که در این سکه‌ها به اندازه حد نصاب زکات، نقره خالص وجود دارد، به میزان این نقره خاص، زکات پرداخت کن و از بقیه آن که نقره خالص نیست صرف نظر کن.

با تدبیر در این روایت متوجه می‌شویم که در این روایت، از سه چیز سؤال شده است:

۱- مسأله جواز معامله با دراهم مغشوشه که امام به دلیل رواج این گونه‌دراهم در آن شهر، آن را مجاز می‌شمارند.

۲- مسأله تعلق زکات به این گونه دراهم که امام به تعبیر «نعم انما هو مالک» به این مسأله پاسخ می‌دهند بدین ترتیب که دراهم مشغوشه، به دلیل رواجشان، مالیت محضه دارند و مشمول زکات می‌شوند و نصاب دراهم معمولی را دارند.

۳- مسأله تعلق زکات به این دراهم مغشوشه در شهری که این گونه دراهم رواج ندارند که امام در این باره می‌فرمایند که اگر نقره موجود در این دراهم به اندازه ۲۰۰ درهم برسد، مشمول زکات خواهد شد. مورد استناد ما در این روایت، سؤالهای دوم و سوم است، سؤال دوم حاوی این نکته است که پول بودن و رواج داشتن درهم، هرچند جنس آن از نقره نباشد، موجب تعلق زکات می‌شود.

در پاسخ به سؤال سوم نیز امام به این مسأله اشاره می‌کنند که راجع نبودن درهم و پول محسوب نشدن آن در شهرهای دیگر، موجب می‌شود که نصاب معمول در مورد درهم‌های معمولی، در مورد این دراهم به اجرا در نیاید، بلکه برای تعلق زکات به این دراهم، باید آنها به نصاب پول‌های دیگر برسند. به عبارت دیگر، سؤال سوم این نکته را می‌رساند که به خاطر از رواج افتادن، این دراهم، نصاب معمول در مورد دیگر دراهم، مشمول زکات نمی‌شوند.

این روایت، شاهد بسیار خوبی بر مدعای ماست اما تنها مشکل این استدلال نیست که در سلسله این سند این روایت، زید صایغ توثیق نشده است.

۴- استدلال چهارم: اسقاط زکات از طلا و نقره‌ای که به صورت سکه در نیامده‌اند

استدلال چهارم به اسقاط زکات از کسانی می‌پردازد که برای فراز از زکات، اقدام به ذوب کردن درهم و دینار و تبدیل آنها به طلا و نقره می‌کنند، می‌پردازد.

در این ارتباط روایات متعددی وجود دارد که در این حال، به دلیل اختصار از پرداختن به همه آنها، خودداری می‌کنیم و صرفاً به روایتی که در جلد ششم وسایل الشیعه باب ۱۱ صفحه ۱۰۸ اشاره می‌کنیم. «عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام، روایت می‌کند که به ایشان عرض کردم که فردی به خاطر فرار از دادن زکات مالش، (پولش)، با آن زمین وی اخانه می‌خرد آیا در چنین حالتی باید زکات بپردازد؟ امام در پاسخ فرمودند: نه، این فرد حتی اگر مالش راب هصورت زیورآلات و جواهرات درآورد و یا بشکند و از رواج (دور) خارج کند، باز چیزی نباید بپردازد هرچند آنچه خود را از آن محروم ساخته است، بیشتر از آن مقدار حق خداوند است که در مالش وجود داشت.»

آنچه در این روایت و روایات مشابه، وجود دارد. ذیلی است که در همه این روایات وجود دارد و آن جمله است، «ما منع او ادخل علی نفسه من النقصان اکثر عما یخاف من الزکاه»

اما این تعبیر به چه معناست؟ منظور از نقصان مطرح شده در این روایات چیست؟ در این باره باید گفت که نقصان هم می‌تواند مادی و دنیوی و هم معنوی و اخروی باشد؛ اما ظاهر این روایات حاوی این نکته است که منظور ائمه علیهم السلام از نقصان، نقش مادی‌ای است که در اثر تبدیل سکه‌های طلا و نقره به جواهرات به وجود می‌آید و حتی در برخی روایات، بر همین نکته تصریح شده است «الا ان النفعه قد ذهبت فلذلك لا تجب الزکاه» و در واقع این یک واقعیت عینی و خارج است که ارزش درهم و دینار، بیشتر از مقدار مساوی طلا و نقره غیرمسکوک است چون طلا و نقره‌ای که به صورت سکه درآمده باشند و رواج داشته باشند، تقاضای معاملاتی بیشتری دارند، علاوه بر آن اطمینان به خلوص سکه مسکوک به دلیل رواج آن بیشتر است و امکانات معامله آن، دلیل نقد بودن آن بیشتر است و لذا احتمال افزایش سود، همواره وجود دارد. نکته مهم در این روایات اینست که در این روایات، حیثیت پول بودن، به صورت تمام العله، موضوع جعل زکات قرار گرفته است و دیگر حیثیات سکه‌های دینار و درهم مثل جنس آنها، مورد توجه نبوده است.

۵- استدلال پنجم: استفاده از روایات مربوط به زکات در مال التجاره

مقدمه

در باب زکات مال التجاره، هم قائلین به وجب زکات و هم قائلین به استحباب آن، اظهار داشته‌اند که شرایط زکات در مال التجاره از لحاظ نصاب و حول، همان شرایط نقدین و نه دیگر کالاهای مشمول زکات است و این در حالی است که در تمام روایات، حتی یک روایت، بیانگر این شرط نیست و در عین حال این مسأله متقف علیهاست.

در توجیه این تمثیل باید گفت که سیاق و ضمون روایات، مال را به دو قسمت تقسیم کرده است:

۱- مال محض یا همان نقد

۲- مال بالعنايه مانند مال التجاره‌ای که برای فروش نگه داشته شده است. در این موارد، در واقع جنبه جنسیت این مال التجاره، مورد نظر دارنده آن نیست، بلکه به آن به عنوان مال نگاه می‌کند.

با این بیان، حال اگر در مال بالعنايه، زکات واجب و یا مستحب باشد، به دلیل آن عنوان مال بر آن صادق است، شرایط و نصاب و حدود همان مال محض و مال مطلق را خواهد داشت.

اساس این استدلال بر این مسأله استوار است که زکات، روی مالیت محضه قرار گرفته است و چون بر مال التجاره این عنوان صادق است، زکات بر آن تعلق می‌گیرد و حتی می‌توان ادعا کرد که در مورد اسکناس، این استدلال با قیاس اولویت، جریان دارد؛ چرا که اسکناس، مالیت محضه دارد و نه مالیت بالعنايه.

۶- استدلال ششم: استفاده از برخی آیات و روایات

در این استدلال با در کنار هم قرار دادن چند دسته از آیات و روایات، اثبات خواهیم نمود که منظور از درهم و دینار در روایات، همان پول بوده است و درهم و دینار صرفاً مصداق پول بوده‌اند.

الف : استفاده از مجموع روایات و ادله مربوط به اخذ زکات از اغنیاء بدین ترتیب که در این روایات از ذهب و فضه، به مال و ثمن تعبیر شده است.

ب : در بسیاری از روایات فلسفه و مبنای جعل زکات کفایت این مقدار زکات برای جبران فقر فقراء عنوان شده است و آورده است که اگر این مقدار زکات برای رسیدن به این منظور کافی نبود، خداوند به مقدار بیشتری از اغنیاء زکات می‌رگفت بر این مبنای چگونه می‌توان با رواج پول اعتباری به جای پول‌های مقام عیاری همچون درهم و دینار، موضوع زکات را منتفی دانست.

ج : لحن شدید آیه ۳۴ سوره توبه «الذین یکترون الذهب و الفضه و لا ینفقون فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» حاکی از این است که این حکم، نمی‌تواند مخصوص به زمان خاصی باشد.

د : در این قسمت از روایتی که از امام باقر علیه السلام در جلد ششم وسایل الشیعه باب ۳ صفحه ۱۷ نقل شده است، استفاده می‌شود.

«در روایتی از امام باقر علیه السلام در مورد درهم و دینار و آنچه که بر مردم در این سکه‌ها واجب است، سؤال شد، امام در پاسخ فرمودند که این سکه‌ها مهرهای خداوند در زمین هستند که برای مصلحت آنها در زمین قرار داده است و به وسیله آنها، امور زندگی آنها و خواسته‌هایشان برآورده می‌گردد و انجام می‌گیرد، پس هر شخصی که مقدار بیشتری از این سکه‌ها را در اختیار داشته باشد و حق خداوند در آنها را با پرداخت زکات اداء نماید این سکه‌ها برای او پاک و خالص خواهند بود و هر کس که مقدار زیادی از این سکه‌ها را در اختیار داشته باشد و حق خداوند از آنها را اداء نکند و آن را انکار کند، پس خداوند در قرآن به او وعید داده است حق او خواهد بود: روزی که آن سکه‌های طلا و نقره (آن گنجینه‌ها) را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند و (به آنها می‌گویند) این است آنچه برای خود اندوختید، پس کیفر آنچه را می‌اندوختید، بچشید».

با در کنار هم قرار دادن مجموع این آیات و روایات و اجزاء استدلال این گونه فهمیده می‌شود که زکات نقدین، منحصر به سکه‌های رایج در آن زمان نبوده است و اصولاً به وسایل مبادله و به عبارت دیگر پول رایج تعلق می‌گیرد.

فهرست منابع:

- ۱- تقریبات درس خارج فقه آیه الله سید محمود شاهرودی، زکات پول اعتباری
- ۲- وسائل الشیعه، جلد ۲، ۶، ۹ انتشارات اسلامیة
- ۳- منتظری، حسینعلی، کتاب الزکات، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ هـ ق
- ۴- مدرسی، محمدرضا، مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت ۱۳۶۳.
- ۵- مدرسی، محمدرضا، زکات و خمس در اسلام، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷.
- ۶- معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی ملاحظاتی در مفاهیم و نقش مالیات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، ۱۳۷۳.
- ۷- پژوهان، جمشید اقتصاد بخش عمومی (مالیاتها) دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ۸- القرضاوی، یوسف، فقه الزکات، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۷۲
- ۹- احمدعلی یوسفی، نظام مالی اسلام، رابطه خمس و زکات با مالیات‌های حکومتی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۰- پالگریو، ج ۴.

